

سیر تحول مفهوم جنون در متون ماندگار ادب فارسی

سمانه سادات سدیدپور* - محمدامین قانع‌راد**

چکیده

جنون واژه‌ای است که دارای اعتباری نسبی است و گفتمان فعلی آن هم چنان نیازمند اصلاح است. بنابراین، در این پژوهش با رویکردی کیفی ضمن مطالعه مفهوم جنون و سیر تحول آن در گذر زمان سعی شده است رویدادهای زمانی تأثیرگذار بر این مفهوم مطالعه شود. این پژوهش با نگاهی به رویکرد تبارشناسانه فوکو و با استفاده از تکنیک تحلیل محتوای کیفی، به خوانش سیر تحول مفهوم جنون در آثار شاعران ماندگار ایران فردوسی، نظامی، سعدی، مولوی و حافظ و تا حد امکان اصلاح این گفتمان می‌پردازد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که از فردوسی تا مولوی کاربرد مفهوم جنون مورد توجه بوده است و پس از مولوی، این توجه سیر کاهشی دارد. به لحاظ معنایی، مطالعه مفهوم جنون و سیر تحول آن، هم‌چنین بررسی تغییرات ویژگی‌های شخصیت مجنون نشان می‌دهد که در تمام دوره‌ها، شعرا دو تعبیر مثبت و منفی (جنون دنیایی و جنون الهی) از جنون در مدنظر دارند و این عامل جنگ بود که توجه گسترده جامعه را به سمت جنون سیر داد و پس از فروکش کردن جنگ، زمینه‌های خردورزی رشد کرد. در بررسی شخصیت مجنون مطالعه روشن می‌شود که مجنون حافظ از همه خودمحورتر، مجنون سعدی عاقل‌تر، مجنون مولوی شادتر و مجنون نظامی عاشق‌تر است. در تأیید اصل برون‌بودگی فوکو می‌توان گفت نمی‌توان تأثیر رویدادهای زمانی را بر دگرگونی واژگان زبانی نادیده گرفت.

واژه‌های کلیدی

اصل برون‌بودگی، فوکو تبارشناسی، جنون، دیوانگی، شعر فارسی.

مقدمه

جنون واژه‌ای است که دارای اعتباری نسبی است و با وجود انجام پژوهش‌های متعدد درباره جنون (Savage, 1991: 202- 193) و تعاریف متنوع و دسته‌بندی‌های متفاوتی که از جنون ارائه شده است، می‌توان

* کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء(س) (نویسنده مسئول) sama.sadid@gmail.com

** دانشیار علم و جامعه مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور ghaneirad@nrsp.ir

گفت مفهوم جنون، دایره معنایی وسیعی دارد (پارسانسب، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۸۷) و گفتمان فعلی آن، هم چنان نیازمند اصلاح است (Gaudillière, 2004: 44 - 33). در روایتی که به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده است: مجنون واقعی کسی است که معصیت خداوند را انجام دهد. یعنی هر قدر میزان گناه زیاده‌تر باشد، دوری از عقل بیشتر خواهد بود و به درجه جنون افزوده خواهد شد. اما عطار نیشابوری می‌گوید هر عاقلی از گونه‌ای جنون بهره‌مند است و چون انسان‌ها از خطا و گناه در امان نیستند و هرکسی به نوعی به معصیت گرفتار می‌شود بنابراین هیچ کس نیست که به نوعی به معصیت گرفتار نباشد (آقا حسینی، ۱۳۷۸: الف: ۱۶۷-۱۶۶).

موضوع دیوانگی در کشورهای اروپایی نیز مورد توجه منتقدان و دانشمندان قرون وسطی و پس از آن واقع شده است و آن را برای آشکار ساختن حقایق به کار گرفته‌اند. در دوران رنسانس، اراسموس با نوشتن «کتاب در ستایش دیوانگی» توانست تاثیر عمیقی بر افکار عمومی بگذارد. از میان محققان اروپایی، سال‌ها بعد میشل فوکوی فرانسوی به این موضوع توجه کرد و رساله دکتری خود را درباره تاریخ دیوانگی نوشت. فوکو جنون را دستاورد تحولات تاریخی می‌داند و اعتباری نسبی برای آن قائل است. از نگاه شعرای بزرگ ادب پارسی دو نوع جنون در هر جامعه وجود دارد. اول جنون روحانی که یک تعالی مثبت است (سجده کند عقل، جنون تو را) (مولوی، ۱۳۶۲: ۱۴۱) و با مشقت و رنج و غم حاصل می‌شود (مجنون مشقت آزموده / دل کاشته و جگر دروده) (نظامی، ۱۳۸۹: ج: ۱۲۱). دوم جنون مادی که نوعی شوریدگی نابودکننده است (ای دل آغشته به خون، چند بود شور و جنون / پخته شد انگور کنون، غوره میفشار بیا) (مولوی، ۱۳۶۲: ۶۹) و آن‌گاه انسان به سمت مال‌اندوزی و جاه‌طلبی گرایش پیدا می‌کند (عاشقان دین و دنیا باز را خاصیتی است / کان نباشد زاهدان مال و جاه‌اندوز را) (سعدی، ۱۳۸۵: ۵۲۸). در هر دو مسیر، جنون، مراتب و لایه‌های مختلفی دارد (آن جا لیلی شده است مجنون / زیرا که جنون هزار تا بود) (مولوی، ۱۳۶۲: ۲۸۱).

نظر به این که پژوهش حاضر قصد دارد سیر تحول مفهوم جنون را در ادوار گوناگون تاریخ ایران بررسی کند، رویکرد تبارشناسی را برمی‌گزیند؛ تبارشناسی از یک سو حقایق تاریخی را روشن می‌کند (ضمیران، ۱۳۷۸: ۵۱) و از سوی دیگر بسیاری از حقایق تاریخی را می‌توان در آینه شعر و ادب یافت و از این روست که درک درست آثار و مفاهیم ادبی که میراث گرانبهای فرهنگی به شمار می‌رود، نیازمند آشنایی با موقعیت روزگار هر ادیب یا نویسنده است زیرا وقتی اشعار و آثار یک شاعر نه تنها در عصر خویش بلکه در دوره‌های دیگر نیز مورد استقبال قرار می‌گیرد، این استقبال نشان‌دهنده مشابهت ذهنی و روانی شاعر با مردم به عنوان خوانندگان اوست. به عبارتی، تجربه‌های شاعر با تجربه‌های بسیاری دیگر که هم عصر او بوده‌اند هم‌سان است (قانع‌ی راد، ۱۳۸۸: ۸۶)؛ لذا هدف کلی ما در این مطالعه، فهم جایگاه مفهوم جنون در ادوار گوناگون و درک علت پرداخت بیشتر به آن در یک دوره است در پیگیری این هدف تلاقی با شخصیتی به نام مجنون، پژوهشگران را ترغیب کرد تغییرات شخصیت مجنون را بررسی کنند و از این رهگذر تلاش کنند به دو گروه پرسش زیر پاسخ دهند:

الف - مفهوم جنون چه سیر تحولی را پشت سر گذاشته است؟

ب - شاعران بزرگ پارسی چه تصویری از تیپولوژی شخصیت مجنون ارائه می‌دهند و چه ویژگی‌های متفاوتی برای

او در هر دوره ذکر شده است؟

این جستار، با رویکردی تبارشناسانه به مطالعه و تحلیل محتوای آثار پنج شاعر بزرگ پارسی زبان می‌پردازد تا به فهم روشن‌تری از مفهوم جنون در متون ادبی ایران دست یابد و صرف تحلیل و تفسیر ادبی اشعار در مد نظر نیست.

فایده انجام چنین پژوهشی آن است که تلاش می کند دریابد چرا در یک دوره، عقل گریزی بیشتر از دوره دیگر است و یا دست کم این مسیر را برای پژوهشگران آینده روشن تر می سازد.

پیشینه پژوهش

در خارج از کشور پژوهش‌های هم راستا با مفهوم جنون به سه دسته تقسیم می‌شوند گروه اول، به مباحث تاریخ جنون و روان پزشکی اشاره دارند. گروه دوم، درباره حقوق و نوع برخورد با مجانین مطرح می‌گردند و گروه سوم نیز به مطالعه تلقی مردم از دیوانه در ادوار گوناگون می‌پردازند. بیشتر مطالعات انجام شده در گروه سوم با هدف پژوهش حاضر مرتبط است. از این دست پژوهش‌ها می‌توان به «رابطه جنون و خط فکری جامعه نسبت به آن و ساختار بخشیدن به مفهوم جنون و دریافت ناسازگاری‌ها» (Laor, 1991: 202-193)؛ «جایگزینی مفاهیم سنتی با مفاهیم مدرن در درک از جنون» (Wagner & eral, 1999: 445-413)؛ «اصلاح گفتمان فعلی جنون» (Walsh, 2009 : 196 -185) «تفاوت قانونی بین سلامت عقل و جنون» (Gaudillière, 2004: 44 - 33) بررسی تصاویر تاریخی» (Cross, 2012: 34- 19) و «تلقی فلسفی از جنون با توجه به مفاهیم اجتماعی و اخلاقی در جوامع مدرن» (Quinton, 2010: 41-17) اشاره کرد.

در کشور ما در مقایسه با پژوهش‌های انجام شده در خارج از کشور، نمی‌توان گفت مطالعات متنوعی در زمینه جنون و دیوانگی انجام شده است اما همین معدود مطالعات را نیز می‌توان در سه دسته پژوهش‌های ادبی-عرفانی، پژوهش‌های پزشکی-روان‌شناسی و پژوهش‌های حقوقی جای داد. با بحث در مد نظر این پژوهش، بیشتر پژوهش‌های ادبی-عرفانی و تا حدودی پژوهش‌های پزشکی و روان‌پزشکی مرتبط هستند:

در مطالعات ادبی بررسی‌ها نشان می‌دهد که منظومه‌های فارسی مثل خسرو و شیرین و لیلی و مجنون، علی‌رغم تطبیق ساختارشان با ساختار داستان‌های کلاسیک غربی (هرمی شکل)، در واقع ساختار اپیزودیک و متقارن دارند که از مظاهر ساختار شرقی است. این دو منظومه از الگوی داستانی «گزینش-سیر و سفر-بازگشت و روایت» پیروی می‌کنند. همچنین ساختار آنها، بیش از آن که داستانی باشد، معنایی است (نک: ایران زاده و آتشی پور، ۱۳۹۰: ۳۲-۵). گاه بررسی‌هایی در تطبیق شخصیت‌های داستان لیلی و مجنون از نگاه شاعران مختلف انجام شده است اما بررسی زمانی وازگان در این مطالعات در مدنظر نبوده است بلکه بیشتر واقعه اتفاق افتاده که همان عشق مجنون و نرسیدن او به لیلی است در نگاه‌های مختلف مطالعه شده است (نک: اقبالی و قمری گیوی، ۱۳۸۳: ۱۶-۱؛ ناصح و ستودیان، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۹۹؛ رضایی اردانی، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۸۷؛ درودگریان، ۱۳۸۸: ۵۲-۳۱؛ ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۸۹-۵۳؛ اختیاری، ۱۳۸۹: ۲۰۳-۱۸۹؛ الهامی، ۱۳۸۹: ۳۵-۲۳؛ غیبی، ۱۳۸۹: ۸۲-۶۳ و خدیور و شریفی، ۱۳۹۰: ۸۸-۵۹). نجاریان در مقایسه خود میان چهار روایت نظامی، امیر خسرو دهلوی، جامی با توجه به دیوان مجنون و منابع عربی، اختلاف وقایع را در مدنظر قرار می‌دهد اختلاف موجود در نقل وقایع نتیجه می‌گیرد که می‌توان در عشق عذری و مجنون و حتی وجود او به دیده شک نگریست. او مجنون را متزلزل و ناشکیبا و خود کم بین می‌بیند و لیلی را دختری می‌داند که محکوم محیط حر مسرای تازیان است که بر موقعیت مجنون فلک زده غبطه می‌خورد. به نظر نجاریان، این داستان بر اساس نوعی جبر است که قهرمان، تسلیم آن است. ابن سلام، قربانی سوم، تلخکام به دیار عدم می‌رود. پدر مجنون در طلبش آواره بیابان هاست و پدر لیلی طیاره سوار راه غفلت و بر هم زن روزگار لیلی است (نجاریان، ۱۳۸۶: ۲۸۹-۲۵۹). درودگریان

نیز تایید می‌کند که علاوه بر نفس عشق عذری که پدیده‌ای است شگفت، مطالب غیرواقعی چندی در منظومه مجنون و لیلی عبدی بیک دیده می‌شود که واقع‌نمایی داستان را خدشه دار کرده است (دروذگریان، ۱۳۸۸: ۵۲-۳۱). عاشقانه‌های غزل سعدی، سخت متأثر و ملهم از تلقی شعرای عذری عرب و خاصه مجنون از دل‌باختگی است (حمیدیان و جلالی، ۱۳۹۰: ۶۴-۳۳). البته به نظر می‌رسد وجود این تفاوت‌ها در منظومه‌های تقلید شده از نظامی نشان می‌دهد که مجنون بیشتر به عنوان نمادی از عشق پذیرفته شده است و هر شاعری مطابق با زمانه خود در آن تغییراتی به وجود آورده است. در بخش پژوهش‌های ادبی می‌توان به پژوهش آقاحسینی اشاره کرد که به بررسی و نقد دیوانگی و فرزانیگی پرداخته است. علاوه بر آن، بررسی‌های قابل توجهی نیز در تطبیق روایت‌های مختلف ارائه شده از داستان لیلی و مجنون وجود دارد. در این پژوهش‌ها گاه شباهت‌ها و تفاوت‌های لیلی و مجنون از دیدگاه شعرای مختلف مطالعه شده است. از جمله می‌توان به پژوهش نجاریان در بررسی چهار روایت از عشق مجنون اشاره کرد. نجاریان عشق مجنون را نوعی عشق عذری می‌داند و توضیح می‌دهد که عشق عذری همان عشق افلاطونی یا عشق پاکبازانه و دور از وسوسه‌های جسم است (نجاریان، ۱۳۸۶: ۲۸۹-۲۵۹).

در پژوهش‌های عرفانی بحث جنون و انواع آن مطرح می‌شود. در این پژوهش‌ها بحث از دو نوع جنون الهی و مادی است و البته بیشتر بر جنون الهی و عشق عذری تاکید می‌شود. جنون الهی حالتی بسیار والاست که مشتاقان زیادی دارد و از ویژگی‌های بارز شعر عرفانی شمرده می‌شود. در برخی متون، جنون الهی یا روحانی به حدی والا تلقی می‌شود که عشق الهی پیامبران به ذات باری تعالی نیز از آن جمله دانسته می‌شود با این تفاوت که عقل پیامبران به اذن الهی از آسیب مصون است (توحیدیان، ۱۳۸۷: ۱۲۶-۹۳؛ سپاه کوهیان، ۱۳۸۸: ۲۸۰-۲۴۱؛ رحیمی، ۱۳۸۷: ۲۲۱؛ آریان، ۱۳۸۵: ۱۳۱ و محسنی و اسفندیار، ۱۳۹۱: ۱۲۰-۹۷).

در پژوهش‌های روان‌شناختی، شخصیت‌های رمانتیک و نوع عشق آن‌ها مطالعه شده است. مثلاً بررسی اقبالی و قمری نشان می‌دهد که لیلی و مجنون و خسرو شیرین با نظریه فروید تطابق معناداری ندارد (اقبالی و قمری گیوی، ۱۳۸۳: ۱-۱۶) اما از نظر رضایی اردانی منظومه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون به آسانی با هریک از رویکردهای زیگموند فروید و گوستاو یونگ نیز قابل بررسی و تفسیر روان‌شناختی است (رضایی اردانی، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۸۷). از پژوهش درپر و یاحقی بر می‌آید که الگوی گریماس در تحلیل شخصیت‌های منظومه لیلی و مجنون تا حدی مفید و کارآمد است؛ بر اساس این الگو، خواننده با ذهنیتی روشن می‌تواند روابط و مناسبات شخصیت‌ها را دنبال کند و برخی از ویژگی‌هایی را که گریماس برای حکایت‌های فولکلوری بر می‌شمارد، در این روایت می‌توان دید؛ از جمله این که قهرمان هم فاعل و هم پذیرنده است. در این داستان، فاعل به گونه‌ای است که هم بر لیلی انطباق می‌یابد و هم بر مجنون و هر دو به نوعی پذیرنده نیز هستند (درپر و یاحقی، ۱۳۸۹: ۸۹-۶۵). از میان پژوهش‌های انجام شده در زمینه جنون، دو پژوهش «بررسی چهار روایت از عشق

مجنون» (نجاریان، ۱۳۸۶: ۲۸۹-۲۵۹) و «تحلیل روابط شخصیت‌ها در منظومه لیلی و مجنون نظامی» (درپر و یاحقی، ۱۳۸۹: ۸۹-۶۵) اگرچه به لحاظ محتوایی به پژوهش حاضر نزدیک‌ترند اما هیچ یک جنون را به مثابه یک فعل ندیده‌اند بلکه بیشتر به شخصیت مجنون از لحاظ وقایع داستانی آن پرداخته‌اند. در میان تحقیقات به ثبت رسیده، تنها می‌توان به مطالعه آقا حسینی اشاره کرد که در بطن نقد و بررسی دیوانگی و فرزانیگی در ادبیات فارسی به مسئله جنون پرداخته است و نقدی بر زمینه‌های خردستیزی دارد و اشاره می‌کند که به سبب اختلافات مذهبی و ظهور مکاتب کلامی، به

جای مبارزه با افراطی ها، مخالفت با عقل رواج یافت و تا قرن ها بعد نیز هم چنان به طور کامل از بین نرفت (آقاحسینی، ۱۳۸۸: ۹۴-۶۹).

روش پژوهش

ساختارگرایان در تلاش برای مرکز زدایی از سوژه بر آن شدند از طریق کشف اصول بنیادین رفتار افراد و قواعد حاکم بر نحوه ترکیب این اصول، به مطالعه علمی رفتار بشر بپردازند (ضمیران، ۱۳۷۸: ۱۹۱). فوکو با توجه به این که هرگز خود را ساختارگرا یا پساساختارگرا نمی دانست، تبارشناسی را در مقابل روش های مطالعاتی گذشته مطرح کرد. تبارشناسی به سه حوزه مرتبط هستی شناسی تاریخی انسان درباره مفهوم حقیقت، هستی شناسی تاریخی انسان در رابطه با قدرت و هستی شناسی تاریخی مربوط به اخلاق توجه می کند. فوکو هدف از طرح تبارشناسی را ثبت ویژگی های منحصر به فرد وقایع می داند که در لابه لای صفحات تاریخ پنهان مانده اند. از دیدگاه تبارشناسان، ماهیت ثابتی برای مفاهیم وجود ندارد. تبارشناسی با نفی مطالعه ژرفاها به سطوحی از واقعیت و جزئیات که از آنها غفلت شده است می پردازد و راه خویش را از حال به گذشته پیوند می زند. فوکو در روش شناسی خود چهار ترفند روش شناختی واژگونی، گسست، انقطاع و برون بودگی را پی می گیرد. رویکرد این مطالعه، تبارشناسانه است. از جمله ترفندهای روش شناختی فوکو که در این پژوهش استفاده می شود، اصل برون بودگی است و با توجه به این اصل، به سوالات پژوهش پاسخ داده می شود. تبارشناس سویه درونی پدیده ها را رها می کند و به رمز و راز موجود در بیرون پدیده ها می پردازد. اصل برون بودگی تبارشناس را بر آن می دارد که به حوادث گوناگون و شرایط حاکم بر پدیده ها توجه کند. در واقع به کارگیری اصل برون بودگی این امکان را فراهم می سازد تا پژوهشگر از افتادن در حقیقت مکتوم امور بپرهیزد (ضمیران، ۱۳۷۸: ۱۹۲).

در منابع پارسی کمتر به جایگاه اجتماعی جنون پرداخته شده است و بررسی نمونه اروپایی آن نیز نشانگر دشواری تعیین جایگاه جنون است (فوکو، ۱۳۸۵: ۲۱۶). بنابراین، پژوهش حاضر با نگاهی کیفی و به صورت تطبیقی به سیر تحول مفهوم جنون در آثار پنج شاعر ماندگار ایران نظامی، حافظ، سعدی، مولوی و فردوسی می پردازد. در این بررسی تمام ابیات ثبت شده از شاعران مورد توجه بوده است و از بین ابیات دیوان حافظ، مثنوی معنوی، دیوان شمس، اشعار نظامی، شاهنامه، کلیات سعدی (گلستان، بوستان و غزلیات)، ایاتی که حاوی واژه های جنون، مجنون، دیوانه و دیوانگی بودند مورد توجه قرار گرفته است. در هر مرحله در ترتیب بررسی اشعار به تقدم و تأخر زمانی توجه شد. به این ترتیب که ابتدا اشعار فردوسی شاعر قرن چهارم، سپس اشعار نظامی شاعر قرن ششم و پس از او مولوی و سعدی شاعران قرن هفتم هجری و در انتها، حافظ شاعر قرن هشتم مورد تحلیل قرار گرفتند به سعدی پس از مولوی اشاره شده است زیرا سعدی پس از مولوی متولد شده است

علت انتخاب شعر برای بررسی سیر تحول مفهوم جنون آن بود که تنها از طریق زبان و شیوه های متفاوت تولید آن است که معانی بازتولید می شود (کاظمی و ناظر فصیحی، ۱۳۸۶: ۱۳۷-۱۵۴) و با توجه به اینکه می توان گفت هر صورت بندی اجتماعی شرایط ویژه خود را دارد (آزاد ارمکی و رضایی، ۱۳۸۵: ۱۲۵)، شعرای ماندگار به عنوان نمایندگان صورت بندی جامعه خود انتخاب شدند زیرا از یک سو، ادبیات منظوم ایران هویت خود را مدیون این شعرای بزرگ، است و از سوی دیگر، آگاهی آنها از مسائل جامعه و برآمدن ایشان از بطن جامعه اهمیت دارد. حتی در روزگار ما نیز هرگاه مردم اشعار این بزرگان را زمزمه می کنند، گویی مکنونات باطنی خود را به زبان می آورند و با اشعار ایشان احساس همدلی و یگانگی داشته و دارند و به همین دلیل است که پس از گذشت سال ها هم چنان در قلب مردم جاودانه مانده اند.

ابتدا تنها ابیاتی که واژگان جنون و مجنون را در خود داشتند جستجو شدند اما با توجه به این که فردوسی از واژگان عربی کمتر استفاده می‌کند واژه‌های دیوانه و دیوانگی نیز جستجو شدند و در مجموع ۷۰۲ بیت به دست آمد که با کمک تکنیک تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل محتوای مضامین ابیات به دست آمده انجام گرفت و تصاویری که شاعران از جنون و دیوانگی و شخصیت مجنون، ارائه داده اند به دست آمد و با یکدیگر تطبیق داده شد. شاعری که بیش از همه به مسئله جنون پرداخته بود شناسایی و عوامل احتمالی این گرایش بیش از انتظار ذکر گردید. لازم است این نکته بیان گردد که تحلیل ادبی صرف آثار شاعران هدف این مطالعه نبوده است بلکه روشن کردن سیر تحول مفهوم جنون و دیوانگی در متون کهن پارسی حائز اهمیت بوده است.

بحث اصلی

نظریه پردازان پسا ساختارگرا به جای استفاده از واژگان متداول در عرصه علوم انسانی، نظیر انسان، فرد و یا خود، واژه سوژه را به کار می‌برند و معتقدند انسان تابع عوامل بیرونی است (Abrams & Harpham, 2005: 48) و سوژه سیالیت دارد. به این معنا که، می‌تواند درون سیستم‌های گفتمان بیاید، جایگاه متفاوتی داشته باشد و در زمان‌های مختلف هویت‌های متفاوتی یابد (Hall, 1996: 277). هر جایگاه، فضایی را فراهم می‌آورد که درون آن سوژه یک وجود اجتماعی ویژه آن فضا، یک مفهوم و در نتیجه درجه‌ای از اثرگذاری منحصر به فرد می‌یابد (Philips, 2006: 314). در واقع جریان پسا ساختارگرا، نگاه میشل فوکو را مبنی بر این که کنش سوژه تا حدی بستگی به سیستم‌های گفتمانی دارد که درون آن‌ها قرار می‌گیرد و از آنجا که این گفتمان‌ها همیشه قادر به فراهم ساختن یک جایگاه سوژه ثابت، نهایی و بدون تغییر نیستند، سوژه ممکن است از یک جایگاه به جایگاهی دیگر جابه‌جا شود (فتحی، ۱۳۹۰: ۹۶-۸۳)، تایید می‌کنند. فوکو همچنین در مقاله «مؤلف کیست» معتقد است که سوژه را نباید به کلی نادیده گرفت بلکه باید آن را به واسطه کارکردهایش ارزیابی کرد (Foucault, 2001: 1636). این برون‌بودگی نه تنها برای سوژه انسانی بلکه به نظر فوکو برای واژگان ادبی نیز قابل تعمیم است. این مطالعه بر اساس نظریه تاریخ جنون میشل فوکو پایه ریزی شده است. فوکو در تاریخ جنون اشاره می‌کند که تحولات جنون متأثر از عوامل بیرونی است. از نظر فوکو جنون حالتی است که توسط آن ارزش‌های هر عصر، هنرهای آن و گونه‌هایی از اخلاقیات به نقد کشیده می‌شود و در عین حال که محور اشکال تخیل بشری در آن انعکاس می‌یابد، جلوه‌های بیشمار دارد. به اندازه‌ای که در دنیا شخصیت، جاه طلبی و توهمات ضروری وجود دارد، می‌توان انواع مختلفی برای جنون بر شمرد. در اروپای عصر کلاسیک، مردم شناس-کیهان‌شناسی مانند هاینرود (Heinroth) در تحلیل‌های خود جنون را عنصری مبهم می‌دانست و آن را هرج و مرج توصیف می‌کرد که درست در نقطه مقابل ثبات درخشنده روح انسان است که با بلوغ به دست می‌آید. در پایان اروپای قرون وسطی، در افق فرهنگ اروپایی دیوانگی و دیوانه با ابهام خویش به شخصیت عمده این فرهنگ بدل شد. در تضادهای اخلاقی، هرزگی و خطا را ناشی از بی‌خردی عظیم می‌دانستند اما در افشای جنون در هزلیات و دلک بازی‌ها شخصیت دیوانه مهم می‌شود و به مثابه عامل حقیقت نقش اصلی را ایفا می‌کند. در این دوره اگرچه جنون فرد را به کوردلی می‌رساند اما دیوانه حقیقت هرکس را به او یادآور می‌شود. در ادبیات فاضلانه یعنی در قلب خرد و حقیقت، باز هم جنون موضوع کار بود. هدف این ادبیات این بود که بدانند جنون در ضدیت با عشق یا در همدستی با آن پیروز می‌شود بنابراین به محافل آکادمیک هم وارد شد و نقش

جدی یافت. در نیمه دوم قرن پانزدهم، نیستی جنون دهشتناک تر از مرگ ظاهر شد چون نیستی مرگ بیرونی و نیستی جنون درونی بود. قدرت گرفتن جنون در این دوره، فرارسیدن پایان جهان را ضروری می کرد اما در عصر رنسانس بی معنایی بر معنا چیره شد و رویا، دیوانگی و نامعقولی در این دوره برای خود جایگاهی پیدا کردند (فوکو، ۱۳۸۵: ۲۶). جامعه ابتدای قرن هفدهم به نحو شگفت آوری پذیرای جنون بود و معیارهای تشخیص حقیقت و وهم را در هم می ریخت اما در قرن هیجدهم، مجنون و دیوانه جایگاه اجتماعی مبهمی داشتند تا آغاز قرن نوزدهم که آگاهی جدید از جنون، بیش از آن که خیرخواهانه باشد سیاسی شد (فوکو، ۱۳۸۵: ۲۱۶-۱۸۸) و سرانجام جنون که خرد مهار آن را به دست گرفت توانست همه ظواهر حکومت خود را حفظ کند و به بخشی از معیارهای سنجش خرد و فعالیت حقیقت تبدیل شود. به بیان فوکو، برای شناخت عقل، بشر سعی کرد ابتدا جایگاه جنون را در مسیر رشد و تکامل طبیعت و تاریخ، دقیقاً تعیین کند. از نظر فوکو، جنون با سه عامل آزادی، مذهب و زمان و تمدن و حساسیت مرتبط است. از این رهگذر، وفور نعمت در کنار زندگی فارغ و کاهلانه ای که جوامع ثروتمند پیشه کرده اند، منشأ آشفتگی عصبی است. هم چنین با فرا رسیدن عصر مدرن، محیطی سرشار از فراغت و پشیمانی ایجاد شد که در آن قلب انسان به اضطراب خود وانهاده می شود، زمان به تکرار می گذرد و جنون در این محیط بال و پر می گیرد. همچنین از نظر فوکو، هر چه علم انتزاعی تر و پیچیده تر باشد، خطر برانگیخته شدن جنون در آن بیشتر است.

الف- جنون در آثار شعرای ماندگار ادب پارسی

در این بخش به بررسی مقصود شعرا از کاربرد جنون و شباهت ها و تفاوت های آن ها پرداخته می شود:

- مراد فردوسی از جنون و دیوانگی: فردوسی در بخش ها و داستان های ستایش خرد، منوچهر، سهراب، سیاوش، پادشاهی هرمزد، کسری، قباد، یزدگرد، بهرام گور، همای چهارزاد، رستم و شغاد، ستایش سلطان محمود، بیژن و منیژه، کی کاووس و کاموس کشانی به واژه دیوانه اشاره کرده است. برخلاف دیگر شاعران، فردوسی تفکر خود را نسبت به امر دیوانگی کاملاً روشن بیان می کند. اگرچه از نگاه او گاه جدایی فرزاندی از دیوانگی ممکن نیست (چنین گفت کامروز فرزاندی / جدا کرد نتوان ز دیوانگی) (فردوسی، ۱۳۸۴: ۸۵) اما دیوانگی امری است که به واسطه نادانی و به دنبال آن گنهکاری بر فرد عارض می شود (ز نادانی آمد گنهکاری ام/ گمانم که دیوانه پنداری ام) (فردوسی، ۱۳۸۴: ۴۳۴). در نگاه او، دیوانگی در نهان برخی انسان ها وجود دارد و بیشتر مردان در بین عقل و خرد خود درگیرند.

- مراد نظامی از جنون و دیوانگی: نظامی در خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و مخزن الاسرار درباره دیوانگی و جنون مطالبی دارد. او از واژگان دیوانه و مجنون نیز در این اشعار استفاده کرده است. در تفکر نظامی دیوانگی زیر شاخه ای از جنون و متفاوت از آن است. دیوانگی به واسطه شهوت (در آن چشمه که دیوان خانه کردند / پری را بین که چون دیوانه کردند) (نظامی، ۱۳۸۹ ب: ۴۸) و مستی حاصل می شود حال آن که جنون زاییده عشق است. چنین دیوانه ای را بایستی در بند کرد (کشم پای دیوانه را زیر بند) (نظامی، ۱۳۸۹ الف: ۱۴۳ و نظامی، ۱۳۸۹ د: ۸۸)

- مراد مولوی از جنون و دیوانگی: در نگاه مولوی رسیدن به جنون اندک اندک و رهایی از خرد به یکباره اتفاق می افتد (اندک اندک به جنون راه بری از دم من / برهی از خرد و ناگه دیوانه شوی) (مولوی، ۱۳۶۲: ۹۶۶) به حسب ضرورت می توان در ظاهر دیوانه شد اما در باطن عاقل ماند. مولوی همه را به جنون می خواند و اگر چه می داند دیوانگی عقل را می درد اما از ملامتگران می خواهد جنون را امتحان کنند و صفای دل یابند تا از ملامت او درگذرند (ای خوشدل و خوش دامن دیوانه تویی یا من / درکش قدحی با من بگذار ملامت را) (مولوی، ۱۳۶۲: ۸۲). وی از جنون خود خوشحال است و

همه را به عشق می خواند (خواهی ز جنون بویی ببری / ز اندیشه و غم می باش بری) (مولوی، ۱۳۶۲: ۱۱۳۶) و می خواهد این جنون و اسارت دائمی باشد. دیوانگی از نگاه مولوی امری فرازمانی است (نی روز بود نی شب در مذهب دیوانه) (مولوی، ۱۳۶۲: ۲۴۷) و فراجنسی (تشنگان مرد و زن مردانه دیوانگی) (مولوی، ۱۳۶۲: ۹۳۹) که از هرز اندیشیدن بهتر است (دیوانه کنم خود را تا هرزه نیندیشم) (مولوی، ۱۳۶۲: ۲۴۴). دیوانه صبر و قرار ندارد و تنها خداوند است که می تواند آرامش را به او بازگرداند. دیوانه کسی است که به دنبال علم نیست و بند و پند نمی پذیرد (دل دیوانه ای دارم که بند و پند نپذیرد) (مولوی، ۱۳۶۲: ۲۳۹). و حيله گری های مختلف را می داند (لیکن دل دیوانه صد گونه دغا دارد) (مولوی، ۱۳۶۲: ۲۴۹)

دیوانگی در نگاه مولانا دو نوع عام و خاص دارد. دیوانگی عام که بی خویشی است و می تواند از زائیده شدن یا بواسطه شدت درد ظاهری و درد باطنی که مسبب آن نفس اماره است پدید آید و دیوانگی خاص که ویژه عاشقان خداوند است و به علت ناتوانی عقل از درک ذات باری تعالی پدید می آید (هر چیز که در تصرف عقل آید/ بگذار کنون که وقت دیوانگی است) (مولوی، ۱۳۶۲: ۱۲۱۴) این نوع دیوانگی بیشتر به جنون اطلاق می شود. از نظر مولوی کسی جنون را می فهمد که از اندیشه و غم بری بوده و ترس یا غم آینده را نداشته باشد و در نهایت این دیوانگی است که رنج را می کاهد. مولوی اگر چه نسبت به ورود به این وادی به افراد هشدار می دهد که کمین های بسیاری در راه است اما از دید او دیوانه نباید از باختن بترسد (گر چه صد ره مات گشتی مهره دیگر بباز) (مولوی، ۱۳۶۲: ۴۳۲) و به هر قیمتی باید پای عشق خود بایستد.

- مراد سعدی از جنون و دیوانگی: سعدی در غزلیات، بوستان، گلستان، مواعظ، ترجیع بندها، ملحقات و مفردات و قطعات خود کلیدواژه های جنون، مجنون، دیوانه و دیوانگی را به کار برده است. در کلام سعدی، دیوانه کسی است که از اندازه های معمول بیرون حرکت می کند و به خود آسیب می زند (وز اندازه بیرون، مرو پیش زن/ نه دیوانه ای تیغ بر خود مزن) (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۹۴) و با مجنون متفاوت است. جنون در شعر سعدی مایه شرمندگی نیست (آنان که شمردند مرا عاقل و هشیار/ گو تا بنویسند گواهی به جنونم) (سعدی، ۱۳۸۵: ۷۹۹) و هر کسی شایستگی دست یابی به جنون ناب را ندارد. در نگاه سعدی نیرویی که در استفاده از آن اندیشه نباشد، جهل و جنون است و اندیشه بدون نیرو، هم مکر و حيله است. از نظر سعدی معرفت و شناخت نادرست است که دیوانگی می آورد (موجب دیوانگی است آفت بشناختن) (سعدی، ۱۳۸۵: ۸۲۵).

- مراد حافظ از جنون و دیوانگی: حافظ در رباعیات و غزلیات خود به واژگان دیوانگی، جنون، دیوانه و مجنون اشاره کرده است. از نگاه حافظ در هر عصری دیوانگی وجود دارد (دور مجنون گذشت و نوبت ماست/ هر کسی پنج روز نوبت اوست) (حافظ، ۱۳۸۰: ۴۴). او تنها یک بار از کلمه جنون استفاده کرده است و واژگان دیگر چون مجنون، دیوانه و دیوانگی در اشعار او بیشتر کاربرد داشته اند. حافظ جنون را با نگاه مثبت می بیند و اشاره دارد که حضور داشتن جنون و عشق در عصر واقع گرایی غنیمتی است که باید آن را دریافت (مباحثی که در آن مجلس جنون می رفت/ و رای مدرسه و قیل و قال مسئله بود) (حافظ، ۱۳۸۰: ۶۷). دیوانگی از نگاه حافظ فرا زمانی است. دیوانه داغی بر دل دارد و باری غیر قابل تحمل را پذیرا شده است (آسمان بار امانت نتوانست کشید/ قرعه کار به نام من دیوانه زدند) (حافظ، ۱۳۸۰: ۱۴۳). دیوانه از اسارت عشق خسته است اما هم چنان در عشق خود پایدار می ماند. در نگاه حافظ جنون به واسطه عشق پدید می آید و انسان عامدانه خود را در این بند می افکند اما دیوانگی فعلی است که به واسطه سببی که از تحمل انسان خارج بوده است بر او عارض شده است و انسان اگر چه می داند باید خود را از این ورطه برهاند اما به دلیل ضعف های انسانی اش نمی تواند. بررسی مفهوم جنون نشان می دهد در تمام دوره ها، شعرا دو تعبیر مثبت و منفی از جنون در مدنظر داشته اند:



نمودار ۱: سیر تحول کاربرد مفهوم جنون در آثار ادبی ماندگار ایران

ب- خوانشی تطبیقی از مفاهیم مرتبط با جنون

جدول ۱: مفاهیم مرتبط با جنون

میزان اشتراک مفهومی به درصد		حافظ	سعدی	مولوی	نظامی	فردوسی	مفاهیم
ایجابی	سلبی						
۱۰۰	۰	+	+	+	+	+	هوس
۱۰۰	۰	+	+	+	+	+	سن
۸۰	۲۰		+	+	+	+	عشق
۸۰	۲۰	+	+		+	+	جنس
۸۰	۲۰	+	+	+	+		مستی
۸۰	۲۰		+	+	+	+	جنگ
۸۰	۲۰	+	+	+		+	ثروت و مقام
۸۰	۲۰	+	+	+	+		گوشه نشینی و خلوت
۸۰	۲۰	+	+	+	+		خواب و شب
۸۰	۲۰		+	+	+	+	مرگ و هجران
۸۰	۲۰	+	+	+	+		درد و غم
۶۰	۴۰	+	+	+	+		خوش خیالی
۶۰	۴۰			+	+	+	خشم و درشتی
۶۰	۴۰		+	+	+		بی صبری
۶۰	۴۰		+	+	+		هول
۶۰	۴۰		+	+		+	بیگانگی و غربت
۶۰	۴۰		+	+	+		فتنه
۶۰	۴۰	+	+			+	حسرت
۶۰	۴۰		+	+	+		بی وفایی
۶۰	۴۰			+	+	+	کینه
۶۰	۴۰	+	+	+			نرسیدن از بلا
۶۰	۴۰		+	+	+		غفلت

خوانش تطبیقی از مفهوم جنون نشان دهنده آن است که هر پنج شاعر در رابطه با تأثیر هوس و سن با دیوانگی صد در صد توافق نظر دارند اما در این میان فردوسی به عنوان شاعری حماسی بیشترین اختلاف نظر را با دیگر شعرا دارد. به تعبیر او فرد ثروتمند و دارای مقامی که اسیر عشق و هوس باشد، حسرت بخورد، از هجران رنج ببرد درگیر جنگ و غریب و بیگانه باشد، بی دلیل خشم و درشتی می‌کند و به احتمال ابتلا به جنون نزدیک خواهد بود. از نظر نظامی کسی که عاشق و غافل از همه چیز باشد، گرفتار فتنه و کینه شده باشد، مست و مرد جنگ باشد، گوشه نشینی و خلوت بگزیند، با مرگ و هجران، درد، غم و بی وفایی آشنا باشد و با او درشتی شده باشد، بی صبر می‌شود و به هول، اندوه و شاید هم کینه مبتلا می‌شود و خواب و شب آرام نخواهد داشت. مولوی به بیشتر عواملی که فرد را به جنون می‌رساند اشاره دارد و تنها به جنس و حسرت اشاره ندارد، سعدی هم به ارتباط خشم و درشتی و کینه اشاره ندارد و حافظ به عنوان یکی از سرآمدان ادبیات غنایی عشق، جنگ، مرگ، خشم و درشتی، بی صبوری، هول، بیگانگی و غربت، فتنه، بی‌وفایی، کینه و غفلت را در ارتباط با جنون تأثیرگذار ذکر نمی‌کند بلکه از نظر او کسی که مستی، ثروت و مقام او را از بلا نترساند، گوشه نشینی و خلوت بگزیند، درد و غم او را آزار دهد و خوش خیالی بیهوده داشته باشد، خواب و شب آرام نخواهد داشت و به مرز جنون نزدیک می‌شود.

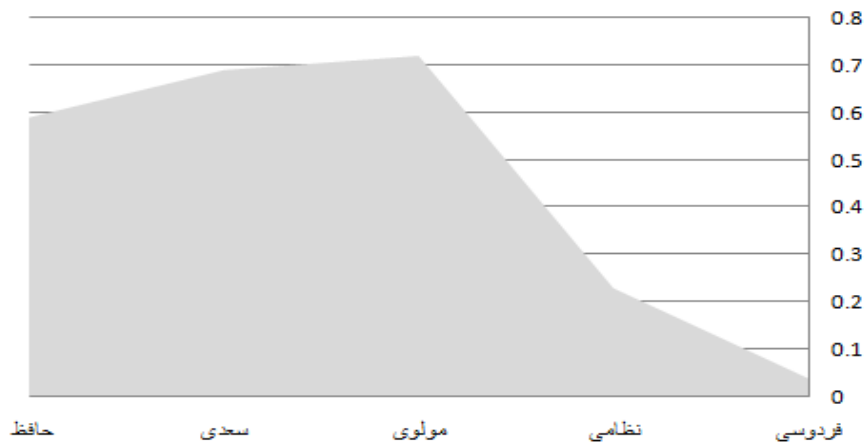
ج- سیر تحول مفهوم جنون و کاربرد آن در اشعار بزرگان ادب پارسی

از مجموع ۷۰۲ بیت بررسی شده، دیوانگی با ۳۵۹ بیت بیش از جنون با ۳۴۳ بیت استفاده شده بود. در میان پنج شاعر مورد بررسی تنها مولوی است که از واژه جنون بیش از دیوانگی استفاده کرده است. به ترتیب مولوی، سعدی، نظامی، حافظ و فردوسی بیشترین کاربرد از جنون را در آثار خود داشته‌اند.

جدول ۲: بررسی میزان کاربرد جنون در اشعار بزرگان ادب پارسی

جمع	حافظ	سعدی	مولوی	نظامی	فردوسی		
۳۵۹	۱۷	۶۵	۲۱۶	۳۴	۲۷	فراوانی	دیوانگی
۱۰۰	۴,۷	۱۸,۱	۶۰,۱۶	۹,۴۷	۷,۵۲	درصد	
۳۴۳	۱۱	۴۳	۲۶۰	۲۹	۰	فراوانی	جنون
۱۰۰	۳,۲	۱۲,۵۳	۷۵,۸	۸,۴۵	۰	درصد	
۷۰۲	۲۸	۱۰۸	۴۷۶	۶۳	۲۷	فراوانی	مفهوم جنون
۱۰۰	۳,۹۸	۱۵,۳۸	۶۷,۸	۸,۹۷	۳,۸۴	درصد	
	۴۷۵۱	۱۵۷۴۳	۶۵۹۶۷	۲۷۷۹۳	۶۵۹۶۷	فراوانی	نسبت مفاهیم به کل ابیات
	۰,۵۹	۰,۶۹	۰,۷۲	۰,۲۳	۰,۰۴	درصد	

مطالعه سیر تحول مفهوم جنون در متون ادبی نشان می‌دهد که از زمان فردوسی تا مولوی، روند توجه به جنون مسیری رو به افزایش داشته است و از مولوی تا حافظ، کاربرد مفهوم جنون در متون ادبی کاهش داشته است. می‌توان گفت مولوی در نقطه عطف این مطالعه قرار دارد.



نمودار ۲: سیر تحول کاربرد مفهوم جنون در آثار ادبی ماندگار ایران

با توجه به این که دفعات تکرار کلمات دیوانگی و جنون و مشتقات آن یعنی مجنون و دیوانه در اشعار مولوی بیش از دیگر شعرا بوده است، علت را می توان در ناآرامی های زمانه مولوی جستجو کرد. سال ها حمله مغول به ایران و جنگ های خانمان سوز (رک: مستوفی، ۱۳۶۹: ۳۷۷-۳۷۶) بیش از صدمات اقتصادی صدمات روحی برجای گذاشت. استیلابی که کشتارهای بی امان، قتل عام های پی در پی، شکنجه ها و آزارها، ساختن مناره ها از سرهای آدمیان دزدی و غارت را در این سرزمین رواج داد. ابیاتی مانند «عقل چو این دید برون جست و رفت/ با دل دیوانه که کرده است جنگ» و نمونه هایی از این دست، از جمله علل توجه مولوی به دیوانگی را حضور وی در یک زمانه پر از رنج و آشوب می داند (رنج فربه شد برو دیوانه شو) (مولوی ، ۱۳۶۲: ۹۶۹). با توجه به آثار مولوی به نظر می رسد در شرایط سختی مثل جنگ، عقل جوابگوی حوادث روزگار نیست (چاره ای کو بهتر از دیوانگی/ بسکلد صد لنگر از دیوانگی) (مولوی ، ۱۳۶۲: ۹۶۹). ایران در آستانه قرن هفتم هجری یعنی دوران زندگی مولوی از یک سو در مرحله ای از پیشرفت مساعد فرهنگی و اجتماعی بود و از سوی دیگر با بی تناسبی حاکمیت زمان با محتوای آن پیشرفت مواجه بود. حمله مغول نیز به نوبه خود بر پیچیدگی آن افزود. ایرانیان در این دوره پرحادثه به اندازه تمام تاریخ گذشته و آینده خود رنج کشیدند و اگرچه فرهنگ نیم جان خود را با کوشش های مداوم از زیر لطمات سخت به هر گونه که میسر بود نجات بخشیدند اما در مقابل، از بسیاری از آثار نامطلوب جریان های سیاسی و اجتماعی این عهد خواه و ناخواه تاثیر پذیرفتند و چون دوره حاکمان مغول به پایان رسید، دوره ای جدید از انقلاب و بی سامانی و تجزیه آغاز شد و مفساد و معایب اجتماعی گوناگون به وضع ناهنجاری انجامید (صفا، ۱۳۶۹: ۲). تاسف، تحسیر، یأس و ناامیدی علی رغم دفاع مردم از سرزمین خود و پذیرش این واقعیت تلخ که مقاومت ها سودی نداشت و این شکست های پی در پی با باور مردم ایران هم خوانی نداشت و آنان با عقل خود نمی توانستند این وحشی گری ها را درک کنند. از این رو، از واقع گرایی و به سرانجام نرسیدن تدابیر به ستوه آمدند و به مفاهیم دیگری چون جنون روی آوردند و بدین ترتیب بارقه های امید برای خود متصور می شدند (صفا، ۱۳۶۹: ۵۹-۴۹). هم چنین گرایش پیروزمندان جنگ و پادشاهان جدید به خرافات و جادو و اشاعه آن بین مردم (ای ساحر و ای ذوفنون ای مایه پنجه جنون/ هنگام کار آمد کنون ما هر یکی آن کاره ای) (مولوی،

۱۳۶۲: ۸۲۲)، واژگونی مبانی حیات اجتماعی و فراموشی آداب و رسوم گذشته (عشق است یکی جانی دررفته به صد صورت/دیوانه شدم باری من در فن و آیینش) (مولوی، ۱۳۶۲: ۴۴۲) و مهم تر از همه، انحطاط علم و خالی شدن شهرهای بزرگ از علوم و علما و تنزل یکباره آنها از جایگاه خود تعلیم ابتدال عقلی را به نهایت قوت رساند (صفا، ۱۳۶۹: ۸۳-۷۷). بررسی سیر تحول معنایی مفهوم جنون نشان می دهد از دوره فردوسی تا مولوی زمینه‌های خردگریزی فراهم بوده است اما از زمان مولوی تا حافظ به تدریج زمینه خردورزی رشد می کند.

د- خوانشی تطبیقی از تیپولوژی شخصیت مجنون

لیلی و مجنون نظامی از جمله شاهکارهای منظومه پردازای عاشقانه در ادب پارسی است که ۸۶ تن از نظریه پردازان به استقبال آن رفته اند. در باره مجنون گفته‌های زیادی وجود دارد که گاه با هم اختلاف دارند. از نظر نظامی مجنون ناشکیبا بود، قصه شیفتگی اش به گوش اوباش رسید و لیلی خانه نشین شد اما در روایت جامی، مجنون به خاطر غلبه عشق، شیفته و سودایی است و این جنون زاده عشق که مستلزم رازداری است با تفسیر عارفانه عشق مناسبت دارد. صاحب کتاب «سیمای دو زن» مجنون را مردی پاک باخته و صادق با دو خصوصیت اخلاقی می داند. اول، مردی محترم که به شدت عاشق رنج بردن و خواری کشیدن و ناله سر دادن است و از خنده و نشاط و سبک روحی بیزار است و دوم، عقیده دارد که لایق لیلی نیست و شخصیتی متزلزل و نامطمئن دارد که لیلی را به زحمت می اندازد. در این بخش ابتدا سیر شخصیت مجنون در آثار شعرای بزرگ مورد توجه قرار می گیرد و سپس تعاریف متفاوت ارائه شده از مجنون، ضمن تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های آن ارائه می شود و سپس تیپولوژی شخصیت مجنون ارائه می گردد:

- مجنون حافظ: فردی است که با بی قراری در انتظار دیدن معشوق است (عماری دار لیلی را که مهد ماه در حکم است/ خدا را در دلش انداز که بر مجنون گذار آرد) (حافظ، ۱۳۸۰: ۸۹). برای به دست آوردن محبوب خویش آمادگی پذیرش هر خطری را دارد (در ره منزل لیلی که خطرناک است در آن/ شرط اول قدم آن است که مجنون باشی) (حافظ، ۱۳۸۰: ۳۵۶). رند و طرفدار راستی است و حتی به خاطر محبوبش اهل گناه نیست. به دنبال مقام نیست و عاشقی برای لیلی را مقام خود می داند. در راه عشق خسته از زنجیر اسارت است و دل افگار، از این روی از محبوب خود شکایت دارد و تلاش می کند او را از ذهن خود بیرون کند اما نمی تواند (دوش سودای رخس گفتم ز سر بیرون کنم/ گفت کو زنجیر تا تدبیر این مجنون کنم) (حافظ، ۱۳۸۰: ۲۷۱). مجنون حافظ کسی است که نباید از او توقع بازگشت به یک زندگی عادی را داشت. او در مسیری که انتخاب کرده است، ثبات قدم دارد و صراحتاً اعلام می کند که راه بازگشتی برای او متصور نیست (صلاح و توبه و تقوی ز ما مجو حافظ/ ز رند و عاشق و مجنون کسی نیافت صلاح) (حافظ، ۱۳۸۰: ۷۷).

- مجنون سعدی راه و رسم عشق بازی را می داند و اگرچه صبر ندارد اما اهل معامله هم نیست و بهایی برای لیلی نمی شناسد. در عین شوریدگی، حاضر است در راه هدف خود جان دهد. بدون دیدن لیلی انگار در جهانی تنگ زندانی است. درد می کشد (داند که چه درد می کشد مجنون را) (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۱۷)، دردی که طبیعی ندارد اما جفا نمی کند و از محبوب خود شکایتی ندارد. نیک پی و صادق است. مال و جاه اندوز نیست و طرفدار محبت و صفاست. با آمدن عشق لیلی دیگر از خانواده و ثروت و مقام فارغ است (مجنون ز جام طلعت لیلی چو

مست شد/ فارغ ز مادر و پدر و سیم و زر فتاد) (سعدی، ۱۳۸۵: ۶۲۵)، از بلا نمی ترسد و غم مرگ نمی خورد اما طلبکار است و نگران از دست رفتن لیلی است (ترسم نکند لیلی هرگز به وفا میلی/ تا خون دل مجنون از دیده نیلاید) (سعدی، ۱۳۸۵: ۶۹۱).

- مجنون مولوی: بی قرار عشق است و از عشق دست بر نمی دارد. به ریشخندها اهمیتی نمی دهد چون می داند که دیگران حال او را نمی فهمند (ای آن که به این حدیث ما می خندی/ مجنون نشدی هنوز دانشمندی) (مولوی، ۱۳۶۲: ۱۳۳۷) و مردانگی اش تا آنجاست که حاضر است به خاطر معشوق خود را غرق خون ببیند (مردانه تو مجنون شو و اندر لگن خون شو) (مولوی، ۱۳۶۲: ۲۴۹). حتی در این حال باز هم خوش است و به جاودانگی امیدوار است. انسان شجاعی است که به دنبال حفظ جان خود نیست (در جنون دریادلی مردانه‌ای/ ای خدا مجنون آن لیلی کجاست) (مولوی، ۱۳۶۲: ۹۷۶) و از افشای عشق حیایی ندارد و سردمدار غوغاست (من ننگ نمی دارم مجنونم و می دانی) (مولوی، ۱۳۶۲: ۵۱۷) اما چون فکر شیرین و نگاه نیکو دارد، اهل فریب نیست (بدریدی همه هامون ز نقش لیلی و مجنون/ ولی چشمش نمی خواهد گران جان را فریبیدن) (مولوی، ۱۳۶۲: ۶۳۵) اگرچه از فرط عشق گاه جوش می آورد، به واسطه صفای باطنش کینه نمی ورزد، حسد و جفا ندارد و از دورویی متنفر است. در عین این که با همت است و با شرم و حیا، نباید از او انتظار ادب داشت زیرا او دل پرخونی دارد و در غم عشق خون به جگر شده است. خواب و خوراک ندارد و از دوری رنج دیده است.

- مجنون نظامی: عاشقی است نا آرام، شوریده، حیران در خیال لیلی که در عشق از پا درافتاده است و خون به جگر شده است و از هجران می ترسد اما در عین حال وفادار است. زیرک، مهربان است. برای برخی ترسناک است و مورد انتقاد دیگران است و پند پذیر نیست (مجنون چو شنید پند خویشان/ از تلخی پند شد پریشان) (نظامی، ۱۳۸۹ ج: ۵۰)، اگرچه دیگران را محترم می شمرد. علی رغم علاقه مندی اش به خانواده (مجنون ز نفیرهای مادر/ افروخت چو شعله‌های آذر) (نظامی، ۱۳۸۹ ج: ۱۳۶) در میان درندگان زندگی می کند. غریبی دل شکسته است که از جدایی در مشقت است (مجنون ز مشقت جدایی/ کردی همه شب غزل‌سرای) (نظامی، ۱۳۸۹ ج: ۴۸). گاه کینه دارد (مجنون چو شنید بوی آزر/ کرد از سر کین کمیت را گرم) (نظامی، ۱۳۸۹ ج: ۷۸) اما آماده برای جان سپاری است به مقامات روحانی رسیده است. در این تعاریف شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دیده می شود که برای امکان مقایسه بهتر در جدول خلاصه شده است:

جدول ۳: ویژگی های شخصیت مجنون

میزان اشتراک مفهومی به درصد		حافظ	مولوی	سعدی	نظامی	ویژگی های مجنون	
ایجابی	سلبی						
۱۰۰	۰	+	+	+	+	آزرده خاطری	مثبت
۰	۱۰۰	-	-	-	-	احساس مسئولیت	
۵۰	۵۰	+	-	+	-	اهل معامله نبودن	
۵۰	۵۰	+	+	-	-	امیدواری	
۲۵	۷۵	-	+	-	-	با همتی	
۰	۱۰۰	-	-	-	-	با حیایی	
۲۵	۷۵	-	+	-	-	خوشی کردن	
۲۵	۷۵	-	-	-	+	خانواده دوستی	
۲۵	۷۵	-	+	-	-	راز داری	
۷۵	۲۵	+	+	+	-	راستگویی	
۵۰	۵۰	+	-	-	+	زیرکی	
۷۵	۲۵	+	+	+	-	شجاعت	
۲۵	۷۵	+	-	-	-	شکایت نداشتن	
۷۵	۲۵	-	+	+	+	شوریدگی	
۲۵	۷۵	-	-	-	+	محترم شمردن دیگران	
۲۵	۷۵	-	-	-	+	مورد انتقاد بودن	
۵۰	۵۰	-	+	-	+	مهربانی	
۲۵	۷۵	-	-	-	+	وفاداری	
۵۰	۵۰	+	-	+	-	فتنه گر نبودن	
۷۵	۲۵	-	+	+	+	فداکاری	
۲۵	۷۵	-	-	+	-	مال و جاه اندوز نبودن	
۵۰	۵۰	+	-	+	-	میل به رهایی	
۲۵	۷۵	-	+	-	-	میل به جاودانگی	
۵۰	۵۰	-	+	+	-	نیک بینی و شیرین فکری	
۰	۱۰۰	+	+	+	+	بی صبری	منفی
۵۰	۵۰	+	-	-	+	پندناپذیری	
۲۵	۷۵	-	-	-	+	ترسناکی	
۲۵	۷۵	-	+	-	-	جوش آوردن	
۲۵	۷۵	-	-	-	+	هم نشینی با درندگان	
۲۵	۷۵	-	-	-	+	کینه ورزی	
		۱۶	۱۹	۱۵		موارد اختلاف با نظامی	

در نگاه هر چهار شاعر، مجنون انسانی است آزرده خاطر که احساس مسئولیت ندارد. مجنون مولوی مانند مجنون نظامی اهل معامله است اما مجنون سعدی و حافظ اهل معامله نیستند. مجنون نظامی و سعدی به وصال امید ندارند اما در راه عشق پایمردند حال آنکه مجنون مولوی و حافظ به وصال معشوق امیدوارند. تنها مجنون مولوی بلند همت است و از عشق خود شرم دارد. مجنون مولوی خوش است. خانواده دوستی ویژگی منحصر به فرد مجنون نظامی است. شجاعت مجنون او به اندازه شجاعت مجنون مولوی، حافظ و سعدی نیست. نظامی به راستگو بودن یا نبودن مجنون اشاره ندارد. مجنون نظامی و حافظ زیرک هستند. مجنون نظامی شاکی اهل شکایت اما مجنون حافظ شاکی است و شوریدگی ندارد. تنها مجنون نظامی است که علی رغم انتقاد دیگران آن ها را محترم می داند و نسبت به معشوق خود وفادار است. مجنون نظامی و مولوی، بر خلاف مجنون سعدی و حافظ، مهربان هستند و به دنبال فتنه نیستند. مجنون نظامی و مولوی، بر خلاف مجنون سعدی و حافظ، میل به رهایی از عشق ندارند و عاشق اسارتند.

در باب ویژگی های شخصیت مجنون، شعرا نسبت به مفاهیم آزرده‌گی خاطر، احساس مسئولیت نداشتن، بی‌صبری و ابا نداشتن مجنون از عشق، صد در صد اشتراک دارند. مجنون سعدی بیش از همه به مجنون نظامی شبیه است. سعدی و حافظ معتقدند مجنون اهل معامله نیست اما مجنون نظامی و مولوی اهل معامله است. مجنون مولوی رازدار است اما مجنون نظامی و سعدی و حافظ این گونه نیستند. مجنون نظامی است که وفادار است. مجنون نظامی، سعدی و مولوی فداکار هستند اما مجنون حافظ فداکار نیست. تنها مجنون سعدی دنبال دنیا نیست. تنها مجنون مولوی دوست دارد جاودانه باشد اما مجنون نظامی، سعدی و حافظ تمایلی به جاودانه بودن ندارند. مجنون سعدی و مولوی نیک پی و شیرین فکر هستند اما نظامی و حافظ چنین صفتی را برای مجنون ذکر نکرده‌اند. مجنون صفات ناپسندی نیز دارد. همه بر این نظر توافق دارند که او انسانی بی‌صبر است. مجنون مولوی و سعدی پندناپذیر نیستند اما مجنون نظامی و حافظ نصیحت ناپذیرند و به اندرز احدی گوش نمی دهند. تنها مجنون نظامی ترسناک است و با درندگان هم نشین است و برخلاف نظر سه شاعر دیگر، کینه هم به دل می گیرد اما عصبانی نیست و این تنها مجنون مولوی است که زود به خشم می آید خود محوری و رک گویی ویژگی مجنون حافظ است. به عبارتی مجنون حافظ از همه خودبین تر، مجنون سعدی از همه عاقل تر، مجنون مولوی از همه شادتر و مجنون نظامی از همه عاشق تر است. مجنون در دوران مولوی بیشترین کاربرد را در شعر دارد و به کسی اطلاق می شود که پندناپذیر و خانواده دوست نیست و ویژگی هایی چون فداکاری، راستگویی، شجاعت و نیک پی بودن دارد. این شخص از این رو مجنون است که به نظر می رسد داشتن این ویژگی ها در این دوران سخت غیر منطقی باشد. نگاهی کلی تر به این صفت ها نشان می دهد که مجنون سعدی با ۱۵ مورد اختلاف از همه به مجنون سعدی نزدیک تر است. سپس مجنون حافظ با ۱۶ مورد اختلاف قرار می گیرد و در نهایت مجنون مولوی با ۱۹ مورد اختلاف از همه از مجنون نظامی دورتر است. در جدول زیر تیپولوژی شخصیت مجنون خلاصه شده است:

جدول ۴: تیپولوژی مجنون

ویژگی‌هایی که مجنون ندارد	ویژگی‌هایی که در آنها اختلاف نظر هست	ویژگی‌هایی که مجنون دارد
احساس مسئولیت	اهل معامله نبودن	آزردگی خاطر
بی صبری	امیدواری	راستگویی
با همت	زیرک	شجاعت
با حیایی در عشق	مهربان	شوریدگی
خوشی کردن	فتنه‌گری	فداکاری
خانواده دوستی	میل به رهایی	ترسناک
راز دار	نیک پی و شیرین فکر	جوش آوردن
شکایت نداشتن	پندپذیری	هم نشینی با درندگان
مورد انتقاد بودن		طلبکاری
وفاداری		کینه ورزی
مال و جاه اندوز نبودن		

نتیجه

جنون واژه‌ای است که دارای اعتباری نسبی است و با وجود انجام پژوهش‌های متعدد درباره جنون (Savage, 1991: 193- 202) و تعاریف متنوع و دسته‌بندی‌های متفاوتی که از جنون ارائه شده است، می‌توان گفت مفهوم جنون، دایره معنایی وسیعی دارد (پارسانسب، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۸۷) و گفتمان فعلی آن هم چنان نیازمند اصلاح است (Gaudillière, 2004: 44 - 33). از آنجا که این پژوهش با محدودیت در وجود پژوهش‌های کاملاً مرتبط رو به رو بوده است لذا نمی‌توان بحث‌های زیادی در مقایسه و تطبیق نتایج انجام داد. پژوهش حاضر با این هدف که سیر تحول مفهوم جنون را در ادوار گوناگون تاریخ ایران بررسی کند، رویکرد تبارشناسی را برمی‌گزیند؛ از این رو برای درک درست این مفهوم به موقعیت روزگار هر ادیب یا نویسنده توجه می‌کند و تلاش می‌کند دگرگونی‌های مفهوم جنون را در ادوار گوناگون بررسی کند لذا به مطالعه آثار پنج شاعر بزرگ پارسی زبان می‌پردازد تا به فهم روشن‌تری از مفهوم جنون در متون ادبی ایران دست یابد و مسیر عقل‌گزینی را برای پژوهشگران در آینده روشن کند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد از نظر فردوسی، دیوانگی گاه عین فرزائگی است و گاه نابودکننده فرزنانگان است و در نهران برخی انسان‌ها وجود دارد. در دنیای نظامی دیوانگی یعنی دیوانه شهوت و سرخوشی در دنیا بودن اما جنون زاییده عشق است. از نگاه مولوی رسیدن به جنون اندک اندک و رهایی از خرد به یکباره اتفاق می‌افتد. دیوانگی در نگاه مولانا دو نوع عام و خاص دارد. دیوانگی عام بی‌خویشی است و از نفس اماره زاده می‌شود اما دیوانگی خاص ویژه عاشقان خداوند است. دیوانه نباید از باختن بترسد و به هر قیمتی باید پای عشق خود بایستد سعدی می‌گوید دیوانه کسی است که از اندازه‌های معمول بیرون حرکت می‌کند و به خود آسیب می‌زند و این با جنون تفاوت دارد. جنون ناب مایه شرمندگی نیست. از نظر سعدی معرفت و شناخت نادرست است که دیوانگی می‌آورد. حافظ جنون را

با نگاه مثبت می بیند. جنون به واسطه عشق پدید می آید و او عامدانه خود را در این بند می افکند اما دیوانگی فعلی است که از به دلیل سببی که از تحمل انسان خارج بوده است بر او عارض شده است و انسان اگرچه می داند باید خود را از این ورطه برهاند اما بواسطه ضعف های انسانی اش نمی تواند. بررسی سیر تحول معنایی مفهوم جنون نشان می دهد از دوره فردوسی تا مولوی زمینه های خردگریزی فراهم بوده است اما از زمان مولوی تا حافظ به تدریج زمینه خردورزی رشد می کند. خوانش تطبیقی مفهوم جنون نشان می دهد هوس جنون آفرین است و این مقوله تحت تاثیر سن قرار دارد.

از زمان فردوسی تا مولوی روند توجه به جنون مسیری رو به افزایش داشته است و از مولوی تا حافظ کاربرد مفهوم جنون در متون ادبی کاهش داشته است. می توان گفت مولوی در نقطه عطف این مطالعه قرار دارد. مطالعه مفهوم جنون و سیر تحول آن و هم چنین بررسی تغییرات ویژگی های شخصیت مجنون نشان می دهد این عامل جنگ بود که توجه گسترده جامعه را به سمت جنون سیر داد و پس از فروکش کردن جنگ زمینه های خردورزی رشد کرد. در آغاز کار مغولان هنوز کسانی که در دوره مغول تربیت شده باشند به جامعه معرفی نشده بودند و انحطاط فکری جامعه چندان مشهود نبود اما به مرور، حضور آنها در صحنه سیاسی ایران و ناتوانی مردم در رویارویی با آنها موجب شد مردم تحت تاثیر باورهای خرافی این قوم قرار گیرند و به نوعی، جنون در سطح جامعه و به تبع آن در اشعار شعرا فراگیر شود. اگرچه از نظر فوکو، جنون در اوج تمدن و رفاه است که شدت می گیرد (فوکو، ۱۳۸۵: ۲۰۸-۲۰۳). سیر تزییدی کاربرد مفهوم جنون تا مولوی و کاهش آن پس از او در تایید نگاه فوکو نشان می دهد رویدادهای زمانی بر سیر تحولی مفهوم جنون تأثیرگذار بوده است. هم چنین در مطالعه آقا حسینی اشاره می شود که مضمون جنون در طول زمان دستخوش تغییر شد و از یک کلمه مذموم و ناپسند به یک واژه ارزشمند تبدیل شد. در مطالعه حاضر به نقش آگاهی اهمیت داده می شود و مفهوم دیوانگی از یک دیوانگی ناآگاهانه به سمت پذیرش آگاهانه دیوانگی پیش می رود. آقا حسینی روایتی را از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که بر اساس آن، مجنون واقعی کسی است که معصیت خدا انجام دهد. در این پژوهش نیز پیروی از هوا و هوس از عواملی است که هر پنج شاعر تاثیر گذاری آن را در زمینه سازی ابتلا به جنون تایید می کنند. بر این مبنا و با توجه به دستاورد این مطالعه می توان گفت جنون بر دو نوع است: نوع اول با کمال انسانی منافات دارد و نوع دوم با کمال انسانی منافات ندارد.

منابع

- ۱- آریان، حسین. (۱۳۸۵). دیوانگی و دیوانه نمایی در ادبیات عرفانی، فصلنامه ادیان و عرفان، ش ۹: ۱۲۱.
- ۲- آزاد ارمکی، تقی؛ رضایی، محمد. (۱۳۸۵). سوژه و قدرت: تحلیل چگونگی شکل گیری ذهنیت در مطالعات فرهنگی، مطالعات جامعه شناختی، ش ۲۷: ۱۵۶-۱۲۵.
- ۳- آقا حسینی، حسین. (۱۳۷۸ الف). نقد و بررسی دیوانگی و فرزانیگی در آثار بزرگان ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، پایان نامه دوره دکتری، به راهنمایی برات زنجانی: ۱۶۷-۱۶۶.
- ۴- ----- (۱۳۷۸ ب). نقد و تحلیل دیدگاههایی درباره عقلاء مجانین، نشریه ادب و زبان فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۵ و ۴: ۱۹-۱.

- ۵- ----- (۱۳۸۸). این خرد خام به میخانه بر (نقدی بر زمینه‌های خردستیزی در ادب فارسی)، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی (پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی)، دوره ۱، ش ۱: ۶۹-۹۴.
- ۶- اختیاری، زهرا. (۱۳۸۹). لیلی و مجنون قاسمی گنابادی و مقایسه با لیلی و مجنون‌های برجسته سده نهم، فصلنامه جستارهای ادبی (ادبیات و علوم انسانی سابق)، ش ۱۷۱: ۲۰۳-۱۶۹.
- ۷- اقبالی، ابراهیم؛ قمری گیوی، حسین. (۱۳۸۳). بررسی روان‌شناختی سه منظومه غنایی فارسی (خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و ویس و رامین)، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، (۲): ۱۶-۱.
- ۸- الهامی، فاطمه. (۱۳۹۱). جایگاه قابوس‌نامه در قلمرو ادبیات تعلیمی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ش ۱۶: ۱۳۱.
- ۹- ایران‌زاده، نعمت‌الله؛ آتشی‌پور، مرضیه. (۱۳۹۰). طرح داستانی «خسرو و شیرین» و «لیلی و مجنون» نظامی گنجوی با تأکید بر روایت شرقی، پژوهشنامه ادب غنایی (زبان و ادبیات فارسی)، ۹(۱۷): ۳۲-۵.
- ۱۰- پارسانسب، محمد. (۱۳۸۸). از عقل ناصر خسرو تا عقل سنایی. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان، ش ۲۶ (پیاپی ۲۳): ۸۷-۱۱۴.
- ۱۱- توحیدیان، رجب. (۱۳۸۷). اوصاف عقل در تقابل با عشق و جنون در دیوان صائب تبریزی و دیگر عرفا، بهارستان سخن (ادبیات فارسی)، ش ۱۲: ۹۳-۱۲۶.
- ۱۲- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۰). دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: انتشارات گلبرگ.
- ۱۳- حمیدیان، سعید؛ جلالی، محمدمیر. (۱۳۹۰). عشق بی‌زوال: حکایت سعدی و مجنون از دل‌باختگی، متن پژوهی ادبی (زبان و ادب پارسی)، ۱۵(۴۸): ۶۴-۳۳.
- ۱۴- خدیور، هادی؛ شریفی، فاطمه. (۱۳۹۰). اشتراکات لیلی و مجنون جامی و لیلی و مجنون نظامی و مجنون و لیلی امیرخسرو دهلوی، فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی، ش ۷: ۵۹.
- ۱۵- درپر، مریم؛ یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۹). تحلیل روابط شخصیت‌ها در منظومه لیلی و مجنون نظامی، فصلنامه بوستان ادب، ش ۵۹، ۸۹-۶۵.
- ۱۶- درودگریان، فرهاد. (۱۳۸۸). مقایسه مجنون و لیلی عبدی بیک نویدی با لیلی و مجنون نظامی. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۱۲: ۵۲-۳۱.
- ۱۷- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). مقایسه چهار روایت لیلی و مجنون نظامی، امیر خسرو، جامی و مکتبی. متن‌شناسی ادب فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان)، ۴۵(۱): ۸۹-۵۳.
- ۱۸- رحیمی، فاطمه. (۱۳۸۷). جنون الهی و ظرائف توحید مجذوبان الهی از دیدگاه عطار نیشابوری. فصلنامه ادیان و عرفان، ش ۱۸: ۲۲۱.
- ۱۸- رضایی اردانی، فضل‌الله. (۱۳۸۷). نقد تحلیلی - تطبیقی منظومه «خسرو و شیرین» و «لیلی و مجنون» نظامی گنجوی، پژوهشنامه ادب غنایی (زبان و ادبیات فارسی)، ۶(۱۱): ۱۱۲-۸۷.
- ۱۹- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۵). کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات هرمس.
- ۲۰- سیاه‌کوهیان، هاتف. (۱۳۸۸). جنون الهی از دیدگاه ابن عربی، فصلنامه ادیان و عرفان، ش ۲۰: ۲۴۱.

- ۲۱- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- ۲۲- ضمیران، محمد. (۱۳۷۸). *میشل فوکو: دانش و قدرت*، تهران: هرمس
- ۲۳- فتحی، حسین. (۱۳۹۰). *نشانه شناسی مرکززدایی و انزوای سوژه در داستان سگ ولگرد*، ادب پژوهی، ش ۱۵: ۸۳-۹۶
- ۲۴- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). *شاهنامه فردوسی بر اساس معتبرترین نسخه موجود جهان (چاپ مسکو)*، مشهد: انتشارات گوتنبرگ.
- ۲۵- فوکو، میشل. (۱۳۸۵). *تاریخ جنون*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: هرمس.
- ۲۶- قانعی راد، محمد امین. (۱۳۸۸). *نامنی هستی شناختی زندگی شهری در آثار روشن فکران ادبی - شهر تهران در دهه های چهل و پنجاه شمسی*، *مطالعات اجتماعی ایران*، ش ۶: ۷۲-۱۰۳
- ۲۷- کاظمی، عباس؛ ناظر فصیحی، آزاده. (۱۳۸۶). *بازنمایی زنان در یک آگهی تجاری تلویزیونی، زن در توسعه و سیاست*، ش ۱۷: ۱۳۷-۱۵۴.
- ۲۸- غیبی، سید محمود رضا. (۱۳۸۹). *بازی با واژه در خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی، نامه پارسی*، ش ۵۵: ۶۳-۸۲.
- ۲۹- محسنی، مرتضی؛ اسفندیار، سبیکه. (۱۳۹۱). *بررسی جنبه های عرفانی در «لیلی و مجنون» نظامی و مقایسه آن با «مصیبت نامه» عطار*، *پژوهشنامه ادب غنایی*، ش ۱۸: ۹۷-۱۲۰
- ۳۰- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴). *تاریخ برگزیده*، تهران: امیرکبیر
- ۳۱- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۶۲). *کلیات شمس تبریزی*، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران: بگانه.
- ۳۲- ناصح، محمد مهدی؛ ستودیان، مهدی. (۱۳۸۳). *عشق عذری و شعر عذری با نگاهی به لیلی و مجنون نظامی*، *فصلنامه جستارهای ادبی (ادبیات و علوم انسانی سابق)*، ش ۱۴۴: ۱۱۷-۹۹.
- ۳۳- نجاریان، محمدرضا. (۱۳۸۶). *چهار روایت از عشق مجنون*. *نشریه ادب و زبان فارسی*، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، ش ۲۲ (پیاپی ۱۹): ۲۸۹-۲۵۹.
- ۳۴- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۹ الف). *اسکندرنامه*، تهران: نیک فرجام.
- ۳۵- ----- (ب). (۱۳۸۹). *خسرو و شیرین*، تهران: نیک فرجام.
- ۳۶- ----- (ج). (۱۳۸۹). *لیلی و مجنون*، تهران: نیک فرجام.
- ۳۷- ----- (د). (۱۳۸۹). *هفت پیکر*، تهران: نیک فرجام.

منابع انگلیسی

- 1- Abrams, M. H; Geoffrey Galt Harpham. (2005). *A Glossary of Literary Terms*, 8th ed. Boston, MA: Thomson Wadsworth: 48.
- 2- Gaudillière Jean-Max. (2004). *The Reasons of Madness*, Ecole des Hautes Etudes en Sciences Sociales, Paris:33-44.

- 3- Savage, Mike .(1991). **Psychology and contemporary ociety Article author query** ,Centre, for Research on Literature and the Ethical Question, Socio-cultural:193-202.
- 4- Cross, Simon(2012), **Bedlam in mind: Seeing and reading historical images of madness: Evropean Jovrnal of Cultwal studies**, 15 (1): 19- 34.
- 5- Foucault, Michel .(2001). **What is an Author**, The Norton Anthology of Theory and Criticism. General Ed. Vincent B. Leitch, New York: W. W.Norton & Company: 1636.
- 6- Hall, Stuart .(1996). **On postmodernism and Articulation: An Interview with Stuart Hall**. In Stuart Hall, ed. D. Morley and D-K. Chen. London:Routledge: 277.
- 7- Laor, Nathaniel .(1991). **The Moral Import of Madness to Literature,Yale French Studies**, No. 79, Change, Manchester University Press:193-202.
- 8- Philips, David. (2006). **Quality of life ; concept, policy and practice**, London, Routledge:314.
- 9- Quinton, Anthony(2010).**Madness**, Royal Institute of Philosophy Lecture Series, Yale University Press, 18: 17-41
- 10- Walsh ,Susan .(2009). **Speaking of Illness: Nerves, Narratives, and Nineteenth-Century Psychology**, **Victorian Literature and culture**, 26: 185- 196.
- 11- Wagner Wolfgang & et al .(1999). **The Modernization of Tradition: Thinking about Madness in Patna, India Culture Psychology**, 5 No. 4: 413-445.
- 12- www.ganjoor.net

